

حق کارگر

عمو مسلم سر صحبت را باز کرد و پرسید «اعتصاب به کجا کشید.»

خسرو توضیح داد «فردای همون روز درگیری که رفتیم سرکار دیدیم که همه به شدت ناراحت و عصبانی هستن. کسی هم کار نکرد. ما هم از فرصت استفاده کردیم و اعلام کردیم تا برگشتن همکارامون اعتصاب رو ادامه میدیم. همه هم بدون استثنا به جز چند جاسوس و چاپلوس قبول کردن. رفقایمون به تدریج بعد از دو سه روز آزاد شدن. ولی با این حال هیچکس حاضر نشد تولید رو راه بندازه. بالاخره مجبور شدند یک ماه و نیم حقوق مون رو بدن و قول پرداخت بیست روز دیگه رو هم دادن به شرط اینکه تولید رو راه بندازیم. بعضی از بچه‌ها می‌گفتن تا همه حقوق مون رو ندن ادامه بدیم. ولی ما که دیدیم خیلی‌ها خسته شدن و خیلی‌ها هم فشار بدنی روشن زیاده، همه رو راضی کردیم که از شنبه بریم سرکار. احتمال زیاد داشت اگر ادامه بدیم یه عده اعتصاب رو بشکنن و شکست بخوریم. این موفقیت کوچک بهتر از شکست بزرگ بود.» عمو مسلم گفت «آفرین! آفرین به شما که تو مبارزه این قدر خلاقیت به خرج میدین.»

منیژه: «عمو سؤالم اینه که کارفرماها هی حقوق مون رو نمیدن و یا بیمه مون رو رد نمی‌کنن و یا هزارتا بلا سرمون میارن. خوب! ما هم مقاومت می‌کنیم. اعتصاب می‌کنیم تا بتونیم حق مون رو بگیریم. تازه اگر موفق بشیم دوباره چند ماه دیگه همین آش هست و همین کاسه. یعنی تا آخر عمرمون این درگیری و بدبختی کشیدن باید ادامه داشته باشه؟»

خسرو: «آبجی اگر مبارزه نکنیم که اونا روز به روز بیشتر حق مون رو می‌خورن.»

عمو مسلم سؤال کرد «همه شما از حق تون صحبت میکنن. می‌شه به من بگین حق تون چیه؟»

خسرو: «حق مون اینه حقوق رو به اندازه‌ای بدن که همش بدهکار نباشیم و هر ماه به موقع بدن تا بتونیم راحت اجاره‌خونه مون رو بدیم. سرکار احترام داشته باشیم. بیمه مون همیشه سر جاش باشه. تو تولید شرایط ایمنی برقرار باشه. بی‌خودی جریمه نکنن، این چیزا حق مون هست. شاید هم آرزومونه.» و رو کرد به همه و ادامه داد «چیز غیرعادی که نمی‌خواهیم. زیاده‌خواهی که نمی‌کنیم. غیر از اینه؟»

همه با تکان دادن سر تأیید کردند. **عمو مسلم** نفس عمیقی کشید و با شدت هوا را بیرون داد و گفت «اینایی که گفتی و بقیه تأیید کردن اسمش حداقل معیشت یک خانواده‌ی کارگری هست. یعنی مقدار معیشتی که یک کارگر بتونه نیروی کارش رو تو اون چند سالی که کار می‌کنه حفظ کنه و زندگی خودش و زنش با حداقل بگذره و بچه‌دار بشه تا در آینده سرمایه‌دارها بدون کارگر نمونن. شما نباید تفریح داشته باشید؟ نباید امکانات آموزشی برای خودتون و بچه‌هاتون مثل بالا شهری‌ها فراهم باشه؟»

بچه‌های شما نباید مثل بچه‌های دیگه دانشگاه برن؟ نباید هیچ وقت خونه داشته باشین که نگران اجاره نباشین؟ مسافرت، تئاتر، سینما، مطالعه که اصلاً حق شما نیست. نباید زن‌های کارگر که از صبح تا عصر کار می‌کنن بعد از کار استراحت داشته باشن؟ این حق اونا نیست؟ آیا کارگرا باید نگران اخراج و بیکاری باشن؟ نگران بازنشستگی باشن؟ باید سرپیری بعد یک عمر کار و زحمت، چشم‌شون به دستای بچه‌هاشون باشه؟ اگر تو محیط کار دچار حادثه‌ای شدن که نتونن کار بکنن دیگه باید فاتحه زندگی رو بخونن؟»

سکوت سنگینی برقرار شد. خسرو احساس می‌کرد برای اولین بار کم آورده. همه مات نگاه می‌کردند. بعد از مدتی منیژه به حرف آمد «عمو می‌پرسی چرا تا به حال به این چیزا فکر نکرده بودیم؟ اونقدر گرفتار بدبختی خودمون بودیم که به فکر این چیزا نمی‌افتادیم. راست می‌گی زندگی ما شده راز بقا. اینای که گفتم مال سرمایه‌دارها هست.»

عمو مسلم پرسید «چرا مال سرمایه‌دارها هست؟ چرا حق شما نیست؟ اصلاً کی این حق‌ها رو تعیین کرده؟ خسرو خان نظر تو چیه؟»

خسرو سرش پایین بود، اخم کرده بود و پیشانی‌اش پرچین شده بود. دنبال جوابی می‌گشت که از این مخصصه بیرون بیاد. تو سایت‌هایی که می‌گشت هم تا حالا به همچین مسئله‌ای بر نخورده بود. بالاخره سکوت را شکست و گفت «درسته رفاه و تفریح و لذت زندگی مال سرمایه‌دارهاست چون سرمایه‌دارن. حق ما نیست چون سرمایه نداریم. حق هم از قدیم بوده.»

عمو مسلم : «این که حرف حساب نشد. پس حتماً به نظر تو باید علت بخت و سرنوشت باشه. پس باید بسوزی و بسازی. این دنیا بدبختی‌هاش مال ما و خوشی‌هاش مال سرمایه‌دارهاست.»

خسرو عصبانی شد و صداش رو کمی بلند کرد و گفت «نه من به این چیزایی که گفتم اعتقاد ندارم. راستش چیزایی می‌گی که تا حالا درباره‌ش فکر نکرده بودم. چیزایی که جلو چشم‌مون هست و نمی‌دیدیم. هر روز باهاش سروکله می‌زنیم بدون اینکه شکی برامون به وجود بیاد و یا برامون سؤال باشه.»

مرتضی : «از اول که چشم‌مون باز شد و حواس‌مون به دورو برمون رفت به ما گفتن زحمت بکشین تا به همه چی برسین. ولی هر چی زحمت کشیدیم بیشتر فرو رفتیم. طوری شده که این اوضاع بدبختی رو قبول کردیم و اینا رو حق‌مون می‌دونیم به شرط این که از این بدتر نشه.»

خسرو : «راستش ما نمیدونیم این حق‌ها رو کی تعیین کرده. از روز اول که بشر به وجود اومده اینا نبوده. پس از کجا پیدا شده؟»

عمو مسلم : «در آغاز سرمایه‌داری، رعیت‌های کشاورز به زور از خونه‌ها و زمین‌هاشون رونده شدن و چون جایی نداشتن بالاچار به شهر رو آوردن. این رعیت‌های بی‌کار برای به‌دست آوردن یک لقمه نون که عمدتاً با گدایی به‌دست می‌آوردن حاضر بودن با کم‌ترین دستمزد و با زمان کاری بسیار زیاد که تا شانزده ساعت در روز طول می‌کشید به کار گمارده بشن. سرمایه‌داری این جور راه افتاد. فشار کار و بی‌نواایی کارگرا به حدی بود که عمر متوسط کارگرا به حدود چهل سال می‌رسید و از شدت کار و

گرسنگی و بیماری عمدتاً در حدود این سن می‌مردن. باید بگم که این سرمایه‌دارها برای سود بیشتر حتی کودک‌های شش ساله را گاهی تا بیست ساعت به کار می‌کشیدند.»

مرتضی: «یعنی این وضعیت رو تحمل می‌کردن و هیچی نمی‌گفتن؟»

عمو مسلم: «اونا فقیر بودن. همه بی‌سواد بودن. آگاهی نداشتن. جایی برای زندگی و حتی لقمه نونی برای خوردن نداشتن. کار براشون حکم یک وعده غذای بخور و نمیر بود. برای همین تسلیم بودن.» حرف‌های عمو مسلم برای خسرو تازگی داشت و عجیب. سؤال‌های متعدد برایش پیش آمده بود. عمو مسلم ادامه داد «نماینده سرمایه‌دارها و اشراف زمین‌دار، مجلس قانون‌گذاری رو در اختیار داشتند. قانونی وضع کردند که طبقات فرودست و کارگرا و فقرا نه تنها حق انتخاب شدن به عنوان نماینده را ندارن بلکه حتی حق انتخاب کردن را هم ندارن. قانونی دیگه‌ای گذروندن که هرکس گدایی کنه و یا دزدی، اعدام بشه. برای شون مهم نبود که این لشکر بی‌کار فقرا چطور باید زنده بمونن. قانونی گذروندن که هرکس در کار اخلاقی به وجود بیاره و یا اعتراضی بکنه دستگیر و چندین سال زندونی بشه. این‌ها حق‌های سرمایه‌داری بود که به تدریج به وجود اومد و کم‌کم گسترش پیدا کرد.»

خسرو بالاخره طاقت نیاورد و پرسید «واقعاً کارگرای اون دوره هیچ اعتراضی به این شرایط شرم‌آور نکردن؟ گفتی که مجلس سرمایه‌دارها و اشراف قوانین کار و حقوق ما رو به وجود آوردن، ولی الان که اوضاع خیلی بهتر شده. یعنی سرمایه‌دارها مهربون‌تر شدن؟ به نظر من بعیده.»

عمو مسلم خندید و گفت «نه رک بگم سرمایه‌دارها فقط براساس افزایش مدام ثروت و انباشت سرمایه بیشتر، حرکت می‌کنن. این که حالا اوضاع فرق کرده و مثلاً ساعت کار از ۱۶ ساعت به ۸ ساعت رسیده عمدتاً به خاطر مبارزات کارگرا و همین‌طور پیشرفت تکنولوژی طی این دو قرن اخیر هست. در این مدت کارگرا خیلی اعتصاب، اعتراض و تظاهرات کردن، کشته دادن، ترور شدن، زندان و شکنجه شدن تا نونستن این سرمایه‌دارها رو مجبور به عقب نشینی و پذیرفتن خواسته‌هاشون کنن.»

خسرو: «پس یعنی این حق و حقوق از بین مبارزه کارگرا و سرمایه‌دارها به وجود اومده؟»

عمو مسلم: «دقیقاً. ولی این حقی که عنوان می‌شه در محدوده‌ی مناسبات سرمایه‌داری هست. بزارین بیشتر توضیح بدم. سرمایه‌دار هیچ وقت مقداری از ابزار تولیدش رو در اختیار تو نمی‌گذاره مثل دوره‌ی فئودالی که مثلاً سه ساعت برای خودت تولید بکنی و بقیه‌ی پنج ساعت رو مجانی برای سرمایه‌دار. تو به دستمزد به قول معروف بخور و نمیری می‌گیری و هشت ساعت کار می‌کنی. کاری هم نداری که چی تولید می‌شه و کی مصرفش می‌کنه. درسته؟» همه تأیید کردند.

عمو مسلم ادامه داد «سرمایه‌داری ادعا می‌کنه که تمام مردم دارای حق شهروندی و برابر در مقابل قانون هستن، ولی وقتی زور، قانون، دادگاه، روزنامه‌ها، تلویزیون و قوه‌ی اجرائیه همه تحت کنترل طبقه‌ی سرمایه‌داره برابری وهمه، ولی به وهمیه که همه خودشون رو واقعاً برابر می‌دونن. همین‌طور برای مخفی کردن اختلاف طبقاتی، کلاً منکر طبقات مختلف میشه و اسم مجموعه‌ی طبقات رو جامعه مدنی می‌زاره. به این‌ها مناسبات سرمایه‌داری می‌گن. تو تولید برده‌داری به جور مناسبات بوده، تو تولید فئودالی به جور و تو سرمایه‌داری هم به نوع دیگه که همه با هم تفاوت داشتن. تو سرمایه‌داری نیروی کار کارگر کالا

هست. سرمایه‌داری که کارخونه و ماشین‌الات و مواد اولیه داره چی کم داره؟ چیزی که با اون بتونه مواد اولیه رو با کمک ماشین‌الات تبدیل به یه کالای دیگه بکنه که ارزش مبادله و یا قیمتش بیشتر بشه. اون چیز نیروی کار کارگره. در حقیقت سرمایه‌دار نیروی شما رو روزی هشت ساعت به مدت مثلاً یک ماه می‌خره و در مقابلش به شما دستمزد میده. سرمایه‌دار بر اساس برنامه‌ی خودش از نیروی شما استفاده می‌کنه. به تو هم ربطی نداره که اون چی تولید می‌کنه. درسته؟ مدتی سکوت شد و کسی جوابی نداد.

خسرو: «راستش اونقدر خوب توضیح میدی که حرفی توش نیست. ولی ما اصلاً انتظار این یکی رو نداشتیم».

عمو مسلم: «یه سؤال ازتون دارم. همه‌تون معتقدین که کارفرماها کارگرا رو استثمار می‌کنن؟ می‌شه توضیح بدین چطور استثمار می‌کنن؟»

خسرو: «ما همین که کم میاریم به نظرمون میرسه که حق‌مون رو خوردن و استثمار شدیم. ولی فکر می‌کنم این غلطه».

عمو مسلم: «درست حدس زدی. حالا ریشه و اصل استثمار رو براتون میگم. ببینیم سرمایه‌دار چه جور سودش رو حساب می‌کنه. پول مواد اولیه به‌اضافه‌ی استهلاک ماشین‌الات و اجاره یا قیمت زمین کارخونه و تمام هزینه‌ی سوخت و آب و برق و خلاصه تموم هزینه‌های سالیانه رو حساب می‌کنه. بعد حقوق سالیانه‌ی همه کارگرا رو هم باهاش جمع می‌کنه میشه هزینه‌ی تولید و از قیمت کل فروش سالیانه کم می‌کنه و بقیه‌اش می‌شه سود. قبول؟» همه تأیید کردند. **عمو مسلم** ادامه داد «حالا بهم بگین این سود از کجا اومده. همه‌ی هزینه‌ها حساب شده. حتی پول دستگاه‌ها و ماشین‌الات. چه چیزی این سود رو به‌وجود آورده. حتی اینکه مواد رو ارزون خریده ولی گرون فروخته جواب نیست. چون سرمایه‌دارها از همدیگه می‌خرن و می‌فروشن. نمی‌شه که دائم سر همدیگه کلاه بدارن. همه سرشون تو حساب و کتابه.» کسی جوابی نداشت.

عمو مسلم: «یادتون هست که گفتم نیروی کارگر مهم‌ترین کالا هست. این کالا به خاصیتی داره که با بقیه کالاها فرق داره. وقتی نیروی کارگر در حین کار مصرف می‌شه بیش از مقداری که برای جبران این نیرو لازمه ارزش تولید می‌کنه. یعنی حتی فرض کنیم که سرمایه‌دار دقیقاً دستمزدی معادل معیشت لازم و کافی یک کارگر و خانواده‌اش رو بده. یعنی جبران نیروی کار مصرف‌شده. این دستمزد مثلاً معادل سه ساعت کار متوسط اجتماعی ارزش داره. پس سه ساعت کار یک کارگر هزینه جبران نیروی از دست‌رفته و معاش اون روز خودش و خانواده‌اش و بقیه نیازهای روزانش رو می‌کنه. ولی کارگر هشت ساعت کار می‌کنه. اون پنج ساعت اضافی که کار می‌کنه چی می‌شه؟» همه ساکت بودند.

مدتی گذشت و بالاخره **منیژه** گفت «عمو یعنی میگی اون پنج ساعت رو مجانی کار می‌کنیم؟» **عمو مسلم** گفت «آفرین، آفرین».

عمو مسلم ادامه داد «دقیقاً درست گفتم. یعنی تو در روز مثلاً سه ساعت برای دستمزدت کار میکنی که به این میگن کار لازم و پنج ساعت مجانی کار می‌کنی که به این میگن کار اضافی. ریشه سود و استثمار سرمایه‌داری در همین کار اضافی پرداخت نشده هست.» باز مدتی سکوت شد.

عمو مسلم: «خوب سرمایه‌دار برای اینکه سودش رو زیاد کنه باید هزینه‌اش رو کم کنه. یکی از راحت‌ترین کارها کم کردن دستمزد کارگره. یا سعی می‌کنه شدت کار کارگر رو زیاد کنه بدون اینکه دستمزدش رو زیاد کنه. کارگر سعی می‌کنه برای دستمزدش مبارزه کنه و نگذاره از مقدار لازم معیشتش کم‌تر بشه. و این مبارزه تا زمانی که سرمایه‌داری پا برجاست ادامه داره. این تضاد اصلی سرمایه‌داریه، تضاد بین طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر، تضاد بین سرمایه و کار.»

خسرو: «حق با منیژه هست. من فکر نمی‌کردم که مسائلی انقدر مهم اصلاً وجود داره. تو بعضی از سایت‌ها هم مرتب می‌گفتن کارگرا خودشون با مبارزاتشون آگاهی لازم رو به‌دست میارن. منم فکر میکردم این سایت‌ها چون ضد سرمایه‌داری حرف می‌زنن پس حرفاشون درسته. دونستن این چیزا رو با صد سال مبارزه برای دستمزد و عقب افتادن حقوق و بیمه به‌دست نمی‌آوردیم.»

عمو مسلم: «نکته مهم اینه که شما تا وقتی مبارزه نکنید شنیدن این حرف‌ها هم به فکرتون نمیشینه و از کنارش رد میشین. این آگاهی‌ها بیشتر توسط کارگرهای آگاه و مبارز مثل شما بین طبقه‌ی کارگر پخش می‌شه.»